

۲۰۴۴۷۷

فلسفء حقوق

جلد سوم

مسطق حقوق

دکتر ناصر کاتوزیان



سرشناسه	کاتوزیان، ناصر، ۱۳۰۶ - ۱۳۹۳.
عنوان و نام پدیدآور	فلسفه حقوق / تألیف ناصر کاتوزیان.
مشخصات نشر	تهران: گنج دانش ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج. :
شابک	دوره: 978-622-6187-33-6
	ج. ۳: 978-622-6187-32-9
وضعیت فهرست نویسی	فیبا :
یادداشت	فهرست نویسی براساس جلد سوم: ۱۳۹۸.
مندرجات	ج. ۳. منطق حقوق
موضوع	حقوق -- فلسفه
موضوع	Law - - Philosophy :
رده بندی کنگره	K ۲۳۵ :
رده بندی دیویی	۳۴۰/۱ :
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۱۳۸۷۱ :

چاپ ششم



انتشارات گنج دانش

تهران: خیابان باب همایون، شماره ۳۶، تلفن ۳۳۱۱۰۷۵

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، شماره ۲۱۴ تلفن ۶۶۴۹۰۰۶۶

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، شهدای ژاندارمری، شمار ۱۳۶ تلفن ۶۶۴۸۵۰۴۸

آدرس وبسایت: www.ganjedanesh.com

فلسفه حقوق

جلد سوم، منطق حقوق

تألیف: دکتر ناصر کاتوزیان

چاپ اول (گنج دانش)، ۱۳۹۸، شمارگان ۱۰۰۰ جلد

لیتوگرافی ترنج رایانه؛ چاپ بهدیس؛ صحافی رثوف

شابک جلد سوم: 978-622-6187-32-9 شابک دوره فلسفه حقوق: 978-622-6187-33-6

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

فهرست عنوانهای اصلی

مقدمه	۱
فصل اول - آزادی و درباره منطق حقوق	۱۱
مبحث اول: حقوق و ملق صوری	۱۳
مبحث دوم: منظور از دلال، بدلی، خطایی، اقناعی	۳۷
مبحث سوم: اصالت منطق حقوق	۵۲
فصل دوم - روشهای تفسیر	۹۳
مبحث اول: مکتب تفسیر لفظی یا تحلیلی	۹۶
مبحث دوم: مکتبهای تحقیق علمی	۱۱۰
مبحث سوم: تعدیل دو مکتب؛ نتیجه	۱۲۶
فصل سوم - فنون و اصول عملی استنباط	۱۴۹
مبحث اول: فنون استنباط	۱۵۰
مبحث دوم: اصول عملی استنباط	۲۳۹
فصل چهارم - دانش حقوق و شاخه‌های آن	۲۹۹
مبحث اول: دانش حقوق	۲۹۹

۳۳۳.....مبحث دوم: تقسیمات حقوق

۳۷۳.....مبحث سوم: نظامهای حقوقی

۳۹۳.....فصل پنجم - حق شخصی

۳۹۶.....مبحث اول: وجود حق

۴۲۰.....مبحث دوم: تعریف حق

۴۴۳.....مبحث سوم: تقسیم حق

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

«دو چیز روح را به شگفتی و ستایش و می دارد و
هر چه بیندیشی آن شگفتی و ستایش نیز
ندانی می یابد: آسمان پر ستاره ای که بر بالای
سر را جای گرفته و قانون اخلاقی که در دل ما
نقش شده است»

ایمانوئل کانت

مقدمه

۱. نقش منطق در استدلال حقوقی:

دولت خودکامه برای اجرای خواسته‌های خود فرمان می‌دهد و اراده او برای ایجاد و توجیه الزام اشخاص کافی است. ولی، در حکومت‌های مردمی یا دولتهای مبتنی بر مذهب یا نظام فکری خاص، نخستین هدف سیاست قانونگذاری اقناع مردم به عادلانه بودن و فایده قاعده وضع شده یا همگامی آن با موازین مذهب یا نظام اقتصادی و آرمانهای سیاسی است؛ یعنی، قانونگذار نیز برای توجیه کار خود نیاز به استدلال دارد. برهان سیاسی نیز، اگر منطقی به همراه نداشته باشد، وجدان را قانع نمی‌کند و عقیم می‌ماند. منتها، در این مرحله، نقش منطق پنهان و ناچیز

است. زیرا، قانونگذار در مقام انشاء است نه اخبار تا صدق و کذب در آن راه یابد^۱، به ویژه که دولت حکمران به اقتدار خود نیز تکیه دارد و ضعف سخن را به قدرت بازو می‌پوشاند. وانگهی، در تبلیغ سیاسی هدف برانگیختن احساس و فریفتن است؛ سخن‌ها چهرهٔ خطابی - جدلی دارد و کمتر به مقدمات برهان توجه می‌کند.

ولی، از مرحلهٔ وضع قانون که بگذریم، حقوقدان در جریان تمیز حق و تفسیر و احیای قاعدهٔ حقوقی نیاز به استدلال منطقی دارد و ناچار است که مقدمات اندیش و نتیجه‌گیری خود را بیان کند؛ قاضی موظف است که با آوردن مستند قانونی رأی آن را توجیه نماید (اصل ۱۶۶ ق.ا.). وکیل دادگستری نیز کاری سنگین‌تر از این به عیب دارد؛ زیرا قاضی نیز بر اقتدار دولتی تکیه دارد و در دادرسی فرمان مرده، در حالی که وکیل باید او را به درستی تقاضای خود قانع سازد و هیچ قدرتی بر منطق روی او حمایت نمی‌کند. استادان و نویسندگان هم، برای نفوذ در رویهٔ قضای، مددات اندیشه‌های حقوقی، باید استدلال کنند و به منطق روی آورند. به اضافه، این‌ها باید قواعد پراکنده را نظم منطقی بخشند و حقوق را به شیوهٔ علمی بیازایند و از این جهت رسالت پیچیده و گسترده‌تری دارند.

بیگمان، نقش منطق به تناسب مبنا و هدفی که برای حقوق انتخاب می‌شود تفاوت می‌کند: در مکتب تاریخی، که حقوق را زادهٔ حرکت تاریخی می‌دانند و سهم عقل و اراده را ناچیز می‌شمارند، تجربه جای منطق عقلی را گرفته است. زیرا، به گفتهٔ آنان حقوق را باید جستجو کرد و به تجربه دریافت و هیچ نظام یا نهادی حق

۱. در عصر ما، پرچم مخالفت با منطق را ایرینگ در کتاب «نزاع به خاطر حقوق» برافراشت و اندکی پس از او ارلیک و ایزای Isay به این مخالفت و از دیدگاه دیگر ادامه دادند: رک. ویلی، تاریخ منطق حقوق؛ منطق حقوقی (مجموعه فلسفه تطبیقی حقوق، دانشکده حقوق تولوز ۱۹۶۶)، ص ۷۱.

وضع قاعده را برای دیگران ندارد. همچنین است در مکتبهای سودگرا و مبتنی بر جامعه‌شناسی.^۲ برعکس، در هرم حقوقی کلسن که هر قاعده نتیجه اعمال اصلی برتر است و به یاری قیاس منطقی باید به آن رسید؛ یا در نظر هگل، که عقل همه مقولات را از هستی مطلق بیرون می‌کشد؛ یا در مکتب حقوق طبیعی، که عقل باید قواعدی را که با طبیعت اشیاء موافق است دریابد؛ زندگی حقوق یکسره منطقی است. و نه، با همه این اختلافها، در هیچ مکتبی حقوقدان از منطق بی‌نیاز نیست و، در مقام تکمیل راه حلهای قانونی، ناچار است از قیاس و استقراء و تمثیل استفاده کند.^۳

۲. منطق صوری یا به معنی خاص:

منطق به اعتبار قلمرو آن، دو معنی عام و خاص به کار رفته است:

۱. منطق به معنی عام: ناظر به شواهد حرکت درست فکر است و قانون و روش به کار بردن عقل را نشان می‌دهد. ناظر به معنی مرسوم خود، به همین مفهوم است که برای کسب معرفت در همه علوم به کار می‌رود و به همین اعتبار آن را «منطق عمومی» نیز می‌نامند.

برای دستیابی به معلوم تازه یا «علم»، فکر ناچار است که آنچه را به حس دریافته در ظرف مکان و زمان بریزد و ادراک کند، سپس با افزودن علومهای قبلی، ادراکهای پراکنده را دسته بندی و تحلیل نماید و به معلوم مورد نظر (قاعده) دست

۲. موضوع منطق بازرسی و تأمین صدق (انطباق با واقع) در جمله‌های خبری است، زیرا انتقاد این جمله‌ها است که احتمال صدق و کذب می‌رود و نیاز توجیه دارد. رک. دکتر ضیاء موحد، در آمدی به منطق جدید، ص ۱ و ۲.

3. "La Logique dans son ensemble, avec toutes ses branches et toutes leurs parties, est de par sa nature plus ou moins formelle": Kalinowski, Logique formelle et droit: lade par sa nature plus ou moins logique juridique, page. 200.

یابد. این فرایند پیچیده روانی، که خود موضوع «روان شناسی فکر» است، اگر به درستی جریان یابد، فکر از خطا مصون می ماند و به واقع می رسد. قانونی که برای حرکت ذهن به سوی معلوم وضع شده است «منطق» گویند و هدف آن بازداشتن فکر از خطا است.^۱ بر همین پایه است که ابوعلی سینا در دانش نامه علایی می نویسد: «علم منطق علم ترازو است و علمهای دیگر علم سود و زیان است...»^۲ و استاد فقید مرحوم محمد سنگلجی در آخرین اثر خود می گوید: «بدیهی است برای هر چیزی میزانی است که اشیاء با آن موازنه گردد؛ چنانکه فن عروض برای شناسش شعر و موسیقی برای سنجش الحان است، منطق نیز برای سنجیدن و کشف حقیقت از فاسد است...»^۳.

۲. در برابر این معنای عام، منطق به معنی خاص تنها به صورت حرکت فکر می پردازد و مفهومی تنگتر، به منطق ریاضی کنونی دارد و به محتوای فکر کمتر توجه می کند. مسأله اصلی در منطق صوری بررسی این نکته است که در چه شرایطی قضاوت درباره موضوعی باشد نتیجه طرح شده از مقدمات آن باشد. پس، به این معنی خاص که منطق صوری (Formelle) نیز نامیده شده است، منطق علمی است که نشان می دهد چگونه نتایج در هر نظر در زمینه های گوناگون علم

۴. رک. گلداسمیت (Goldschmidt)، منطق حقوق، ترجمه پولاد راسخ، شیو فلسفه حقوق، ج ۱۱، ۱۹۶۶، ص ۲۱۱ و ۲۱۲. در تعریف منطق، به طور معمول می گویند: «المنطق آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فی الفكر» و برای دیدن تعریفهای دیگر که ه. بدیهی مضمون باز می گردد، رک. دکتر ضیاء موحد، همان کتاب، ص ۹ - فلیسین شاله. شناخت ارزش علوم، ترجمه یحیی مهدوی، ص ۲۳ - دکتر محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۲۰ به بعد.

۵. نقل از: مرحوم استاد محمود شهابی، رهبر خرد، ص ۱۱. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مقدمه اساس الاقتباس درباره منطق می نویسد: «... این علم به نسبت با دیگر علوم خاصه اقسام حکمت به مابیت قاعده و بنیاد است»: تصحیح و تعلیق مدرس رضوی. انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳، ۱۳۶۷، چاپ چهارم - در رهبر خرد نیز آمده است: «غرض از علم منطق، حفظ فکر و قوت و عمل از خطا».

۶. محمد سنگلجی، سیری اجمالی در منطق و فلسفه الهی، ص ۲، ۱۳۵۶.

به دست می‌آید.^۷ از دیدگاه منطقی، استدلالی دارای ارزش است که بتوان آن را در نتیجه ضروری استنتاج از دو مقدمه یقینی شمرد؛ یعنی، ادعا باید بر مبنایی استوار شود که مخاطب آن را بپذیرفته یا ناچار است.

منطق صوری به صورت استدلال و قالبهای فکر می‌پردازد: برای مثال، امکان قیاس و چگونگی ترکیب دو مقدمه صغری و کبری و قانون نتیجه‌گیری از آن دو مقدمه، معین می‌کند، یا به شیوه استقرار و تمثیل می‌پردازد. حقوق نیز، مانند سایر علمها، به این چارچوب فکری و قوانین آن، به ویژه در مورد تفسیر قانون و استخراج قواعد اساسی از احکام پراکنده و اجرائی آن قواعد در مصداقها و موارد مشابه، نیازمند است. و خیرایم دید که چگونه از قوانین منطق استفاده می‌کند و آن را «قانون استنباط» می‌نامیم. این، در این مقدمه به اجمال اشاره می‌کنیم که، در استدلال منطقی، کبرای قیاس فاسد حقوقی و صغرای قیاس احراز رویداد خارجی و نتیجه اعمال آن قاعده در رویداد مورد نظر است. اگر نقش قاضی محدود به اجرای قانون باشد، حقوق تنها به صورت ابزاری برای اجرای قانون نیاز دارد، زیرا از بحث درباره صحت و سقم قانون فارغ است و آن را همچون مبنای می‌پذیرد.

۳. منطق ماهوی:

منطق صوری، در عین حال که قانون حرکت فکری را بر مبنای معلوم را نشان می‌دهد، این عیب را دارد که ذهن را به مجردگرایی بیش از اندازه واکشد و علم را در زندان ذهن به بند می‌افکند. زیرا، به ماده فکر و ویژگیهای آن در علوم گوناگون و اثر هدف هر علم در تکوین مبادی بی‌اعتنا است. از دیرباز محققان به وجود این عیب پی برده بودند و بای استدلالیان را چوبین می‌دیدند، ولی در عصر علم و تجربه این نکوهشها بالا گرفت: فرانسیس بیکن که از پیشروان روش علمی

۷. رک. بت (E. W. Beth)، نقل از سوتن، منطق در حقوق، ص ۱.

است، به نقد شیوه علمی پیشینیان پرداخت و دلیل آن را فروغی چنین خلاصه می‌کند:

«منطق که آن را وسیله کسب علم قرار داده بودند، درحقیقت وسیله نیست. مجهولات به برهان قیاس که جزء اصلی منطق است معلوم نمی‌شود... فایده منطق الزام و اسکات خصم است در مباحثه و راسخ کردن خطاهایی که به ذهن وارد شده است زیرا کشف حقیقت تنها به تعقل و قیاس و استخراج جزئیات از کلیات میسر نیست، بلکه باید در جزئیات مطالعه نمود و معلومات جزئی را به ترتیب و تسلسل درآورد. از آنها استخراج کلیات کرد و مادام که به مطالعه جزئیات و استقراء پی به عایق امور برده نشده، استدلال و تعقل بی‌مأخذ و بی‌بنیاد و مبتنی بر تخیلات و موهومات است...»^۹

در سخنی کوتاه، او در خواست محسوس را جانشین معقول کند و مبانی حرکت ذهن را به اموری محدود سازد که با حس و تجربه درمی‌آید. او تمام خطاهای پیشینیان را ناشی از بی‌اعتنایی به داده واقعی ذهن انسان و طبیعت اشیاء می‌داند.^{۱۰} همین نقدها باعث شد که منطق علوم تجربی در برابر منطق عمومی و صوری ایجاد شود.

دکارت فرانسوی از زاویه دیگر به منطق صوری حمله کرد. او از اصحاب عقل بود و نمی‌خواست تجربه را به جای تعقل نشانند، ولی از این جهت با بیکن همراه بود که پرداختن به مقدمه‌های استدلال بیش از شکل و صورت آن اهمیت دارد و از تألیف مقدمه‌های نادرست و آمیخته با وهم و خیال نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید. به همین دلیل دکارت به منطق ریاضی و شیوه کشف مجهول در این علم

۹. محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۱۰. برای مطالعه در فلسفه بیکن و انقلاب شیوه علمی، ر. ک.

Edwin A. Burt. The English Philosophers from Bacon to Mill. Modern Library, Page. 5 - 123.

اعتماد داشت و روش تحلیل را در پیش گرفت که به جبر و مقابله کنونی نزدیک است. او به تحقیق دیگران اعتماد نکرد و تکرار گفته‌های مشهور را که زبان می‌گوید و دل نمی‌فهمد، مانع تحقیق و دستیابی به واقع شمرد؛ می‌خواست با شیوه تکیه بر یقین و تحلیل مسائل به ساده‌ترین عنصر آن عقل را به سوی علم رهبری کند و از خودشناسی آغاز کرد؛ چنانکه عبارت: «من فکر می‌کنم، پس من وجود دارم» نشانه نخستین معلوم او از راه تحلیل عقلی به عنصری بسیط است.^{۱۱}

منطق را که او بر پایه امور یقینی و بدیهی و ثابت نهاد، هم اکنون منطق ریاضی است که در برابر منطقی تجربی قرار می‌گیرد، زیرا در این منطق هیچ امری به عنوان اصل و یقین پذیرفته نیست و آنچه به تجربه احراز می‌شود در معرض تغییر است. کانت، که باید او را بر رگرین نماینده طرفدار عقل شمرد، توان عقل را در ادراک همه حقایق نپذیرفت. او در یافته‌های عقل محض را از جهان به نقد کشید تا نشان دهد مجرد از تجربه و حس این گونه استدلالها دچار تضاد و سرگردانی می‌شود و به یقین نمی‌رسد. به نظر کانت، بدینسان تنها به آثاری تعلق می‌گیرد که از احساس اشیاء در ذهن به وجود آمده است؛ مبدأ تمام معلومهای تازه حس است و ذهن تنها از این راه می‌تواند به حقیقت رسد. از آنجایی که انسان در درک محسوس منفعل نیست و در ترتیب و شکل بخشیدن به ادراکاتش فعال دارد. حس رکن نخستین علم است که مواد خام را به ذهن می‌رساند و به کمک معیار سازنده آن و عقل قوه‌ای که بر پایه مفهومهای ذهن به کلیات و قاعده دست می‌آید: ذهن در ظرف زمان و مکان (معلومهای قبلی) اشیاء را به صورتی ادراک می‌کند که تأثیر یافته است، پس احتمال دارد آنچه از این راه به ذهن ما می‌رسد با واقع منطبق نباشد.^{۱۲} بدین ترتیب، کانت در «نقد عقل نظری مجرد» به تکمیل

۱۱. برای دیدن نمونه‌ای از تحلیل و تألیف، به شیوه‌ای که دکارت سنگ بنای آن را در علم نهاد، رک. ناصر کاتوزیان، اعمال حقوقی، مقدمه.

۱۲. رک. ج ۱. ش ۲۱ به بعد.

منطق ارسطو پرداخت و به همین مناسبت هم بخشی از کتاب خود را منطق نامید. در واقع، او بر پایه منطق ارسطو منطقی نور را عرضه کرد.

ضربه نهایی را هگل بر منطق صوری وارد ساخت و مبانی آن (از جمله امتناع جمع مفهوم با ضد خود) را در هم ریخت و پایه منطق دیگری را بنیان نهاد که امروز دیالکتیک نامیده می شود. برخلاف کانت، که برای احتراز از بن بست تفکرها، جوع به تجربه را لازم می شمرد تا به آگاهی و علم دست یابد و به همین جهت از مطالعه متافیزیک مایوس بود، هگل از برخورد با تضادها نمی هراسد و آن را لازمه حرکت می داند و حرکت تاریخ را از آن استخراج می کند. به اعتقاد او، اگر تضاد کامل باشد، ذهن در آخرین تحلیل به دو جزء به ظاهر متضاد می رسد که با هم آمیخته و در حال حرکت و تحول است. در نظر او، تاریخ جهان سرگذشت تلاش روح برای رهایی از قید و گریز به سوی آزادی است. پس، وظیفه عقل پی بردن به این مسیر است. و آگاهی از چگونگی حرکت هستی است. دیالکتیک، به جای این که امور را متضاد را همیشه جدا از هم بداند، آنها را به هم مربوط می سازد و از همین ارتباط قانون حرکت را به دست می دهد و در جستجوی حقیقت است.^{۱۳}

جان دیویی، در توجیه تعریف خود از منطق و لزوم توجه به نتیجه تفکر

می نویسد:

«... در منطق صوری نتایج فکر بیان می شود که به ما باید قضایایی را تألیف و نتیجه گیری کرد، ولی از عمل فکر کردن ما دست به میان نمی آید. تفکر با تنظیم صفرا و کبرا آغاز نمی شود؛ کسی که می خواهد تصمیم بگیرد مسائل پیچیده و مبهمی را پیش رو دارد... او باید همه این اوضاع را در ذهن تحلیل کند و نتایج هر کدام را بسنجد و در جریان این تحلیل و داوری است که قضایای منطقی به تدریج مایه می گیرد و

پدیدار می‌شود...»^{۱۲}.

این گونه اندیشه‌ها، و از جمله سرنوشت دیالکتیک در نظریه مارکس، سبب شد که منطق پا را از صورت حرکت فکر بیرون نهد و به ماهیت امور و مقدمه‌های برهان بپردازد و به فلسفه نزدیکتر شود، و دست کم منطق دیگری، با عنوان منطق ماهوی یا منطق عملی، شکوفا گردد و به محتوای فکر بپردازد.

منطق در زندگی جدید خود دیگر قانون عمومی نیست و بستگی به چگونگی موضوع فکر دارد، همان گونه که فلسفه به دنبال تقسیم علوم به شاخه‌های گوناگون تبدیل شد ناچار باید چهره اختصاصی پیدا کند. به همین اعتبار است که منطق به تدریج با منطق ریاضی و علوم اجتماعی تفاوت می‌کند و هر کدام به شیوه تحقیق معلوم باوش عقل در آن موضوع اختصاص می‌یابد و با عنوان متدولوژی موضوع مطالعه است.

در نتیجه، سخن از «منطق حقوق» به معنای گسترده خود، در واقع بحثی نزدیک و مخلوط با «روش تحقیق» در حقوق است^{۱۳}. از این دیدگاه منطق علم عینی‌تر و به عمل نزدیکتر است و منطق صوری (به معنی خاص) در شناخت معلوماتها تنها ابزار تحقیق است و چهره فرعی و معاون دارد. به تناسب هدفی که حقوق دنبال می‌کند، منطق آن نیز برگزین می‌شود. آن که همه چیز را در قانون جستجو می‌کند و در پی اراده قانونگذار است، به قالبهای صوری فکر و قانون حرکت آن نیاز بیشتر دارد، و زندگی حقوق را منطقی می‌بیند،

۱۲. رک. ج ۱، ش ۷۳.

۱۵. هر چند که واژه «روش» مفهوم وسیع تری از منطق دارد و شامل بحث از منابع حقوق و شیوه تفسیر هم می‌شود در حالی که منطق به شیوه استدلال اختصاص دارد؛ در این باره، رک. مارتی، نتیجه گفتگوها درباره منطق حقوقی: سالنامه دانشکده حقوق و علوم اقتصادی دانشگاه تولوز ۱۹۶۷، ص ۲۵۲ و ۲۵۵.

در حالی که کاوش برای دستیابی به عدالت یا حداکثر سود یا مصلحت برتر در آن قالب سستی محصور نمی‌ماند و به ماهیت ماده‌ای می‌پردازد که در قالب منطقی باید ریخته شود و ناچار شیوه دیگری متناسب با هدف خود انتخاب می‌کند. مسیر زندگی حقوق ساخته دیالکتیک هدفها و وسیله‌ها است.^{۱۶} به همین اعتبار هومز که از پیشگامان واقع‌گرایی در آمریکا است، به صراحت اعلام می‌کند:

«زندگی حقوق هیچ‌گاه منطقی نبوده است؛ این زندگی همیشه تجربی بوده است»^{۱۷}.

16. "Toutes réflexions sur la vie du Droit implique une analyse de la dialectique des moyens et des fins": Husson, les apories de la logique juridique, nouvelles études sur la Pensée Juridique, Page 217.

۱۷. رک. ج ۱، ش ۷۳.